



محمدهادی دیده‌بان

برداشت اول

۱۹۶۷م. فرودگاه انتبه (اوگاندا)

آن زمان هیچ کس گمان نمی کرد که ربایش هواپیمای مسافری شرکت (لوفت هانزا) چنان فرجام غمباری در پی داشته باشد. ماجرا از این قرار بود:

در آن سال گروهی از مبارزان فلسطینی با همکاری چند تبعه آمریکای لاتین، هواپیمای شرکت یادشده را با دهها سرنشین ربوده و آن را مجبور به فرود اضطراری در بیروت می کنند. آن ها در ادامه راه خود در فرودگاه انتبه به زمین نشسته و خواستار آزادی هزاران زن و مرد و کودک فلسطینی در بند رژیم صهیونیستی در برابر رهایی گروگان های عمدتا یهودی شدند.

در پی این جریان کماندوهای دریایی گروه «سایریت ماتکال» اسرائیل از فرماندهی دریایی فوق سری «عتلیت» با دو فروند هواپیمای گول پیکر هرکولس C۱۳۰ عازم انتبه شدند. آنان در ادامه با یک عملیات متهورانه و موفقیت آمیز همه گروگان ها، جز دو نفر را زنده نجات داده و تمامی گروگان گیران را به قتل رساندند. سربازان «دان شامرون» که فرماندهی این عملیات جسورانه را به عهده داشت سپس تمامی افراد حاضر در فرودگاه را قتل عام کرده و با استفاده از توپ های ۱۰۶ که از قبل داخل هرکولس ها مپها شده بودند تمامی ساختمان ها، آشیانه های پرواز فرودگاه و هواپیماهای موجود بر روی باند را منهدم کرده و به همراه گروگان های اسرائیلی راهی تل آویو شدند تا بعدها «شامرون» به پاس این حرکت شگفتی آفرینش تا ریاست ستاد ارتش ارتقاء یابد.

۲. اکتبر ۱۹۸۰م. تهران

سفارت آمریکا در تهران به تسخیر جوانان معترضی درآمد که خود را «دانشجویان پیرو خط امام» می نامیدند. آن ها معتقد بودند، این سفارت به لانه ای برای جاسوسی، دخالت و کارشکنی آمریکا در امور داخلی کشورهای منطقه به ویژه ایران، تبدیل شده است.

گمان دانشجویان آن گاه به یقین مبدل شد که اسناد سفارت به دست آن ها افتاد تا پرده از ماهیت مزورانه و اقدامات خلاف عرف دیپلماتیک سفیران کاخ سفید کنار رود.

چندماه بعد در آخرین روزهای سرد زمستانی سال ۱۳۵۸ هـ، آن هنگام که کارتر رئیس جمهور وقت ایالات متحده، از تلاش های سیاسی و دیپلماتیک و حتی ایجاد فضای تهدید و تطمیع و ارعاب برای آزادسازی جاسوسان به گروگان گرفته شده سفارت رختی برنیت، دستور حمله مستقیم نظامی را برای رهایی گروگان ها صادر کرد. به این منظور زبده ترین رنجرهای ارتش آمریکا به مدت چند هفته آموزش های فشرده و طاقت فرسای ضد گروگان گیری را تحت نظر کماندوهای ویژه اسرائیل که عملیات انتبه برایشان چیزی جز تفریحی مهیج محسوب نمی شد، فرا گرفتند.

... و سرانجام شد آن چه همه دیدیم که صحرای سوزان طبس به گورستانی برای اصحاب ابرهه تبدیل شد.

۳. سپتامبر ۱۹۸۷م

بعداز ظهر خنک یکی از روزهای پاییزی در (مهرماه ۱۳۶۵ هـ.ش) چند فروند جنگنده مسلح اسرائیلی وارد حریم هوایی صیدا در جنوب غربی لبنان شده و اردوگاه های آوارگان فلسطینی را به رگبار موشک بستند. در این بین

«ران آزاد» خلیان جوان، مغرور و کم تجربه فانتم ۴۴ آن قدر از ارتفاع پرواز خود کاست تا موشک «سام ۷» شلیک شده از شانه یک جوان فلسطینی او را به سوی سرنوشتی نامعلوم - تا اکنون - سوق دهد. هواپیمای آتش گرفته وی در یک چشم به هم زدن در نزدیکی روستایی از توابع صیدا سقوط کرد، تا نیروهای مقاومت لبنان سرپرستند، کمک خلیان فانتم توسط کماندوهای ویژه اسرائیل از قلب منطقه خطر نجات یافته و با هلی کوپتر به جبهه خودی منتقل شد. اما «ران آزاد» مجروح حتی قبل از آن که فکر چاره ای کند سایه نیروهای خشمگین گروه «مقاومت مومنه» به فرماندهی مصطفی دیرانی (مسئول وقت کمیته امنیت سازمان امل) را بالای سر خود دید.

۴. تصرف بخش هایی از لبنان (همان سال)

در همان سال نیروهای ویژه اسرائیل به فرماندهی آریل شارون به «بقاع غربی» حمله کرده و علیرغم مقاومت شدید مبارزان شیعه در این شهر، پس از گذشت اندک زمانی به پیروزی های بزرگی دست یافته و سپس بخش های عمده ای از خاک لبنان را نیز به تصرف خود درآوردند.

۵. آگوست ۱۹۸۹م

در نیمه های ششی تابستانی در مردادماه ۱۳۶۸ هـ.ش آن زمان که مردمان پرتلاش و خون گرم شهر «جیشیت» (در نزدیکی صیدا) خسته از کار روزانه در خوابی گرم و آرام فرو رفته بودند، هلیکوپتر گول پیکری در مرکز شهر فرود آمد و کماندوهای ویژه ارتش اسرائیل به سمت آپارتمانی در نزدیکی محل فرود به راه افتادند. آن ها با وارد شدن به آپارتمان و شکستن در ورودی طبقه دوم، شیخ عبدالکریم

بریدن تورهای فلزی جائل مزارع اشغالی «شعبا» و عبور از مناطق تحت سیطره نظامیان اشغالگر به مراتع سرسبز «عیتاالشعب» وارد شده و با یگان زرهی گردان مرزی ارتش اسرئیل وارد نبردی

میدحسن نصرالله در جشن آزادی
سرای لبنانی از وقوع اتفاقات
همی در آینده خبر داد
نه در آن زمان
سیاری و

الله
اکبر
محمد

۳۵



نفس گیر شدند.

رزمندگان نصرالله که ساعت‌های طولانی برای طرح‌ریزی این عملیات وقت صرف کرده بودند تمام تلاش و توان خود را وقف زنده اسیرسازی نیروهای اشغالگر کردند.

ساعتی بعد با کشته شدن هفت افسر یهودی، اسارت دو تن و مجروح شدن تعداد زیادی از آن‌ها نبرد به نفع مبارزان حزب‌الله خاتمه یافت. حالا حزب‌الله گام اول را محکم برداشته بود تا خاورمیانه آستان تحولات تازه‌ای گردد که به هیچ عنوان خوشایند آمریکا و غرب نخواهد افتاد.

۴. جنگی سه الی ده روزه!

اسرائیل در پاسخ به شرارت‌های! حزب‌الله و به بهانه آزادسازی دو سرباز اسیرش، از آسمان و دریا به لبنان حمله کرد تا انتقام سختی از نیروهای مقاومت بگیرد.

با اوج گرفتن حملات هوایی و موشکی، نیروهای پیاده ارتش صهیونیسم یورش زمینی خود را هم‌زمان از تمامی نقاط مرزی آغاز کردند. آن‌ها آمده بودند تا در عرض سه الی ده روز کمر حزب‌الله را بشکنند و این جنبش را برای همیشه نابود کنند.^۲

البته در این پروژه، اسرائیل بی‌یاور نماند؛ از آمریکا، انگلیس و سایر کشورهای غربی گرفته تا شورای امنیت، سازمان ملل، دولت‌های عربی و مزدوران داخلی در عرصه حاکمیت ملی لبنان، همه و همه دست به دست هم دادند تا حزب‌الله برای همیشه از صحنه سیاسی و نظامی خاورمیانه حذف شود.

چندروزی از آغاز جنگ می‌گذشت اما ظاهراً تمام معادلات پیش‌بینی شده به هم ریخته و قواعد بازی انگار به کلی تغییر یافته بود.

گویا این اسرائیل بود که زیر ضربات مرگبار «مقاومت» خرد و خمیر می‌شد. نیروی زمینی اسرائیل کاملاً مستأصل شده و حتی از تصرف اراضی نزدیک به نقطه مرزی نیز عاجز مانده بود! ارتش یهود باید فکری بر می‌داشت! این نبرد کار هر رزمجویی نبود...

۵. غولانی‌ها هم آمدند

این گونه بود که غول‌ها که قهرمانان همیشه پیروز این مقال به‌شمار می‌روند، دیگر بار وارد متن داستان شدند.

ایهود اولمرت نخست‌وزیر دولت عبری، که روابط درهم‌تنیده خود با فرماندهان تیپ غولانی را مدیون حضور چندین ساله خود در این یگان به‌عنوان خبرنگار نظامی روزنامه (بماحانیه) بود، بار دیگر دست به دامان «نیروی جاویدان» شد تا از یک رسوایی فضاحت‌بار جدید در جبهه سیاسی نظامی این رژیم جلوگیری کند.

غول‌ها با کوله‌باری از دستاوردهای انحصاری و بی‌بدیل خود و با تکیه بر توان پیچیده تاکتیکی و تکنیکی خود آمدند تا حزب‌الله را به بایگانی خاطره‌ها بسپارند.

تیپ غولانی به سرعت به چپش نظامی یگان‌های خود در جنوب دست زد و در محورهای «مشرع‌الطیبه»، «تمه‌مسعود»، «عیترون» و... شروع به پیشروی کرد. اما که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها! مقاومت سرسختانه رزمندگان مقاومت در دشت‌ها و تپه‌های سرسبز جنوب عرصه را عجیب بر غول‌ها تنگ کرد. شدیدترین درگیری‌ها در دو آوردگاه رعب‌آور «بنت‌جیبیل» و «مارون‌الرأس» صورت گرفت که طی آن تعداد انگشت‌شماری از چریک‌های حزب‌الله با اجرای کمینی پیچیده و ماهرانه در «مارون‌الرأس»، غول‌های «یوئاف مرداخای» را در تله محاصره مرگ‌آوری انداختند و پس از ساعتی زدوخورد شدید، بیش از سیزده تن را از پای در آورده و تعداد زیادی را نیز مجروح کردند.

با تکرار همین اوضاع در سایر جبهه‌های نبرد، غول‌ها سرآسیمه راه فرار را درپیش گرفتند تا برای نخستین بار در تاریخ درخشان این تیپ، کماندوهای مغرورش با چشمانی گریان و قلبانی مضطرب آینده‌ای مبهم را در انتظار بنشینند.

در ادامه با افزایش تلفات نیروی جاویدان در دیگر محورها و همچنین مجروح شدن فرمانده پرسابقه این تیپ یوثاف مرداخای بر اثر اصابت ترکش موشک‌های حزب‌الله، شیرازه رزم غولانی‌ها از هم پاشیده شد تا آب پاکی ریخته شود بر دستان لرزان مقامات تل‌آویو! یکی از چریک‌های غولانی که از جهنم مارون‌الرأس سر به سلامت بیرون برده بود در مصاحبه با تلویزیون این رژیم، اوضاع آشفته حاکم بر غول‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

«وامری که برای ما صادر می‌شد هیچ کدام واضح و گویا نبود. یک‌بار دستور حمله به روستایی را می‌دادند اما پس از مواجهه با نیروهای حزب‌الله و کشته‌شدن عده‌ای از سربازان، بلافاصله دستور عقب‌نشینی و حمله بر یک روستای دیگر را صادر می‌کردند.»

اظهار یأس و سرخوردگی تنها به افسران این تیپ محدود نمانده، دامنه آن تا آن‌جا گسترش یافت که فرمانده مجروح غولانی نیز نتوانست دشواری روزهای طی شده را انکار کند:

«نیروهای حزب‌الله قهرمانانه مقاومت می‌کنند. آنان رزم شجاعانه‌ای را به تماشای گذاشتند و با مهارت فوق‌العاده‌ای جنگیدند.»

۶. ۳۰ ژوئیه، ۲۰۰۶م

کسی چه می‌دانست، صاعقه‌ای دیگر در راه بود و عملیات روانی جدیدی در حال شکل‌گیری. اسرائیل در این برهه از جنگ، مدعی شده بود که ارتباط تشکیلاتی و ارگانیکی بین فرماندهی و بدنه مقاومت از بین رفته و رزمندگان حزب‌الله به‌صورت گروه‌هایی مستقل و خودگردان و بدون هماهنگی با فرماندهان عالی‌رتبه خود، اقدام به عملیات‌های پراکنده چریکی می‌کنند. این رژیم یگان‌های مقاومت را به «بدنی بی‌سر» تشبیه کرده بود!

در این بین نصرالله که در مدت نوزده روز طی شده از آغاز جنگ با شگردهای خاص عملیات روانی خود، اردوگاه دشمن را از حیث روحی و روانی به کلی متزلزل کرده بود، به ناگاه بر صفحه تلویزیون‌های صدها هزار بیننده شبکه تلویزیونی المنار ظاهر شد و همگان را به تماشای صحنه‌هایی واقعی و مهیج دعوت کرد. وی آن‌گاه با لیختنی زیرکانه دستور حمله به ناوچه‌ای اسرائیلی را صادر کرد تا خط بطلانی بکشد بر ادعاهای رژیم اسرائیل.

آن‌گاه نگاه متحیر صدها هزار تماشاگر در سرتاسر جهان به تصاویری از رزم‌ناو «ساعر ۴» اسرائیلی جلب شد که با آرامش تمام در سواحل لبنان مشغول گشت‌زنی بود. این تصاویر توسط یگان عملیات روانی حزب‌الله به صورت زنده و مخفیانه همزمان برای المنار ارسال می‌شد. زمان به‌کندی می‌گذشت. آرامش حاکم بر این رزم‌ناو همه را نسبت به اظهارات چند دقیقه قبل فرماندهی مقاومت به تردید و دودلی وامی‌داشت. اما این تردید چندان دوامی نیافت. با صدای غرش رعدآسایی، چند فروند موشک ساحل به دریای مقاومت، ناوچه اسرائیلی را در یک آن با پنجاه خدمه حاضر در آن متلاشی ساخته و به‌قعر سواحل مدیترانه فرستاد. ابهت این ضربت شست برای لحظاتی طولانی مخاطبان رسانه تصویری حزب‌الله را در مقابل گیرنده‌های خود میخ‌کوب کرد. فردای آن روز منابع خبری اعلام کردند که شانزده کماندوی دریایی تیپ ویژه غولانی در میان کشته‌شدگان این رزم‌ناو مرحوم! به چشم

خورده‌اند.

۷. پس‌لرزه‌های شکست

تحلیل شکست‌های پی‌درپی بر غول‌هایی که در جنگ ۱۹۸۲م به فرماندهی شارون در کمتر از یک هفته بیروت را به‌راحتی به چنگال خود درآورده بودند، آشفتنی بی‌سابقه‌ای را در میان مقامات نظامی و سیاسی دولت یهودی برانگیخت.

ضربات مرگبار حزب‌الله بر غول‌ها آن‌چنان حساب شده و با برنامه صورت می‌پذیرفت که بر اثر آن «دان‌حالتوس» فرمانده ایرانی‌الاصل ستاد مشترک ارتش اسرائیل در اثنای جنگ ۳۳ روزه به سکتة قلبی دچار و چند زمانی را فارغ از هیاهوی جنگ مهمان تخت بیمارستان نظامی تل‌آویو شد. مقامات اسرائیل هم‌زمان کوشیدند مشکل وی را ناراحتی معده جلوه دهند.

البته پس‌لرزه‌های اصلی این شکست کمرشکن پس از اتمام جنگ خود را نمایان ساخت. از تغییر و تحولات عمده سیاسی و نظامی و عزل و نصب‌های گسترده در میان مقامات این رژیم گرفته تا شکست طرح خاورمیانه جدید، خیزش بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، محبوبیت روزافزون حزب‌الله در سطح جهان و...

۸. مبارزانی از قم

روایت است هنگامی که امام جعفر صادق علیه‌السلام آیه ۵۴ سوره اسراء^۹ را قرائت کردند عده‌ای از یاران از ایشان پرسیدند: آن‌ها [بندگان نیرومند خداوند] کیانند؟ امام سه‌بار فرمودند: به‌خدا قسم آن‌ها اهل قم هستند.^{۱۰}

۹. پایان اسطوره‌های پوشالی

این‌ها همه نشانه‌ای است بر یک پایان! پایان اسطوره شکست‌ناپذیری اسرائیل! گول غول‌ها را نخورده باشیم. تاریخ پر از غول بوده است. غول‌هایی پوک و تو خالی و شاخ شکسته! به یاد داشته باشیم که در گذر زمان غول‌ها همه «سوپر استارها» و قهرمان‌های افسانه‌ها بوده‌اند و دیگر هیچ! «غول‌ها» اینک آرمیده‌اند و هراسناک به

فردایی می‌اندیشند بس تیره‌و‌گنگ! به آینده‌ای که فرزندان «روح‌خدا» رقمش خواهند زد. آینده‌ای متفاوت از آن چیزی که غرب همه حیثیت نداشته‌اش را در روای تحققی آن پیش‌فروش کرده است. آینده‌ای تخیلی که «رایس» جنگ ۳۳ روزه را درد طبیعی زایمان آن خوانده و لاجرم مردم لبنان را به تحمل این درد فرامی‌خواند!

خانم رایس! آینده را ما می‌سازیم. این سیاره محتضر که هیچ، حتی اگر همه افلاک را ارث پدری‌تان بخوانید! «فردا چگونه باشد» را شرقیان رقم خواهند زد. آنان که «کتب علی رایات‌ها القوه»^{۱۱} سکان هدایت این کره در دستان ما خواهد افتاد. در دستان ما، بچه‌های پابره‌نه وارث زمین، کودکان مظلوم قانا و ضاحیه، بسیجیان نصرالله سربازان سیدخراسانی! این وعده الهی است!

آری پرچم‌های سیاه از شرق می‌آید. فردا را شرقیان می‌سازند. دنیا چه زیبا خواهد شد آن‌روز بی‌شما! راستی خانم وزیر! پریزیدنت بوش را پرسش شوید که آن روز شما کجا خواهید بود؟!

«کم من فته قلیله غلبت فته کثیره باذن الله و الله مع الصابرين»؛ چه‌بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به‌اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. Sayert matca

۲. به علت پرهیز از اطناب بیشتر از ذکر دیگر عملیات‌های افشا شده این نیروها همانند عملیات‌های فراری‌دادن یهودیان سوریه و انبوی و... صرف نظر می‌شود.

۳. غولانی نیز شنیده شده است.

۴. ادعای اولمرت در آغاز جنگ ۳۳ روزه.

۵. و در [کتاب آسمانی‌شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: قطعاً دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به‌سرکشی بسیار بزرگی برخواید خواست پس آن‌گاه که وعده [تحقیق] نخستین آن دو فرا رسد بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها [یتان] برای قتل و غارت شما به جست‌وجو درآیند، و این تهدید تحقق‌یافتنی است

۶. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶

۷. من عقاید الامامیه الاثنی عشریه، ص ۲۷۰.

۸. بقره، آیه ۴۴۹.



۳۷

